

نقش دادستانی در قضاودائی نظام کیفری از منظر اخلاقی و حقوقی

امیر حسین آذرمنش، دکتر طیبه بیژنی میرزا*
گروه حقوق، واحد سندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سندج، ایران.
(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۴)

چکیده

زمینه: قضاودائی یک سیاست کیفری حل و فصل دعوی کیفری به شیوه‌ها و جلوه‌های گوناگون، خارج از گردونه اقدامات رسمی سرکوبگرانه، یک راهبرد قراردادی شدن حقوق کیفری که از حقوق مدنی گرفته برداری شده است، می باشد و ریشه اصلی آن در اخلاقیات و حفظ اخلاق در جامعه می باشد و با توجه به این که تعقیب دعوی کیفری هدف اصلی حقوق کیفری نیست؛ بلکه تعقیب ابزاری برای احراز حقیقت گم‌شده‌ی حقوق کیفری تلقی می‌شود؛ تعقیب دعوی کیفری، می‌تواند تابع مصالح و مفاسد باشد؛ همانطوری که احکام شرعی دارای این آثار بوده یکی از مهم‌ترین اصول احکام کیفری اصل اقتضاء تعقیب یا مصلحت‌گرایی یا اخلاق‌گرایی است که این اصل در حالت تراحم با ادله و قواعد دیگر برتری دارد.

نتیجه‌گیری: در حال حاضر با توجه به آموخته‌های اخلاقی جرم‌شناختی (اصل فردی کردن تعقیب) یا تعقیب‌زدائی از طریق دادستان با توجه به شخصیت متهم و شرایط اوضاع و احوال که جرم در آن واقع شده، و همچنین در نظر گرفتن اخلاقیات مقام تعقیب با اعمال سیاست‌های کیفری زمینه‌های قضاودائی و جایگزین‌های تعقیب که باعث اصلاح و درمان بزهدار و جبران خسارات وارده به بزه‌دیده را فراهم می‌آورد. تحقیق مذکور ضمن تبیین قلمروی قضاودائی، نقش آن نقاط ضعف و قوت موضوع را بیان می‌دارد.

کلیدواژگان: دادستان، قضا زدایی، نظام کیفری، اخلاقیات.

سرآغاز

میان دو روش، موسوم به «قانونی بودن تعقیب» و «متناسب بودن تعقیب» یکی یا هر دو انتخاب به صورت بینابینی می‌کنند. بنابراین انتخاب هر یک از این دو روش به صورت مطلق نیست؛ بلکه براساس سیاست جنایی هر کشور می‌تواند تلفیقی از این دو روش را در عمل اجرا کرد (۱).

جایگاه دادستان و نقش آن در حفظ اصل اخلاقی^۱ متناسب بودن تعقیب با بررسی قوانین موضوعه ایران قبل از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ مشاهده می‌شود که اصل قانونی بودن تعقیب مورد توجه قانون‌گذار بوده که به موجب ماده ۷۹ قانون اصول تشکیلات^۲ دادگستری مصوب ۱۳۰۷ و همچنین بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۸۱/۷/۲۸ به صراحت به این موضوع اشاره کرده بود، لیکن در موارد جزئی نیز تمایل به اصل متناسب بودن از جمله ترک تعقیب و تعلیق تعقیب داشته است (۲) ولی با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ شاهد رگ‌های این اصل مهم متناسب بودن تعقیب^۳ که از آموزه‌های جدید جرم‌شناختی بوده هستیم.

وقوع جرم^۱ و در ادامه کشف آن و در نهایت تعقیب^۲ مرتکبین جرم مستلزم حضور ارکان نظام عدالت کیفری در جهت مقابله با پدیده مجرمانه از طریق مقام تعقیب است؛ اوست که باید تصمیم خود را در مورد تعقیب دعوی عمومی اتخاذ کند. با نگاهی به توصیه‌ها و اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها در مورد آئین دادرسی کیفری و فرآیند آن، علی‌الخصوص مرحله تعقیب که حساس‌ترین مرحله از فرآیند بود؛ چرا که دادستان در این مرحله با ارزیابی دقیق دلایل، در یک زمان دو مسئولیت خطیر را باید همزمان برعهده بگیرد، که مرز بین آن دو بسیار حساس و ظریف می‌باشد. یکی دفاع از جامعه و حفظ نظم و دیگری حفظ اخلاقیات یعنی حقوق افراد و کرامت انسانی، باتوجه به دادرسی‌های عادلانه و منصفانه منطبق با معیارهای حقوق بشری، و همچنین معیارهای اخلاقی جامعه از این رو ضرورت تبیین و شناخت مفهوم تعقیب و سیاست کیفری که معمولاً توسط قانون‌گذار^۳ به دادستان‌ها در جهت قضاودائی محول می‌شود بسیار مهم است. براساس سیاست کیفری و باتوجه به اوضاع و احوال و وضعیت بزهدار و به طور کلی فرهنگ عمومی و بایسته‌های اخلاقی جامعه، دولت‌ها

از رسیدگی‌های کیفری با توقف آنها در مواردی که نظام عدالت کیفری به طور رسمی صالح به رسیدگی است (۴).

در تعریف دیگر قضازدائی اینگونه توصیف شده است: قضازدائی روشی است که با تغییر مسیر، تعداد زیادی پرونده‌های کم اهمیت از دادگستری به مقامات اداری، انتظامی و انضباطی قاضی را در جهت رسیدگی به جرایم مهم یاری خواهد کرد (۵).

لیکن در تعریف کاملی مراد از قضازدائی خارج ساختن عملیات مربوط به رسیدگی و حل و فصل دعاوی ناشی از جرم کیفری از گردونه اقدامات رسمی نظام کیفری است. این قطع و فصل ممکن است به شیوه‌های گوناگونی انجام گیرد؛ از قبیل: بازجویی پلیس، میانجیگری، مصالحه. نکته اساسی در این گونه اقدامات در برخی موارد، خارج ساختن رسیدگی به دعاوی از مدار عدالت کیفری و حتی از مداخله پلیس است؛ یعنی قطع و فصل دعا به وسیله بخش اجتماعی و جامعه مدنی است (۶).

بنابراین قضازدائی یکی از پارادایم‌های اصل اقتضاء تعقیب و مقوله مهم جرم شناختی و از جلوه‌های مهم سیاست کیفری تلقی می‌شود. این مفهوم در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم، از جانشین‌های سنتی کیفری در برخورد با جرایمی است که علیه نظام کیفری ارتکاب می‌یابد و اثر آن خارج کردن فرد مظنون از فرآیند رسیدگی قضایی بوده است (۷). واژه «قضازدائی» در ادبیات جرم شناسی ایران از حقوق فرانسه وارد شده است؛ ترجمه لفظی به معنای انحراف است می‌توان گفت قضازدائی یکی از سازوکارهای استراتژی عقب‌نشینی حقوق جزا است که با دیگر سازوکارهای مانند جرم‌زدایی و کیفرزدایی ملازمه و تعامل دارد. این واژه اولین بار به صورت علمی توسط مکتب دفاع اجتماعی نوین مطرح گردید. و هدف آن تحدید دامنه حقوق جزا و اصل حداقلی آن بوده است. از آنجا که قضازدائی جلوه‌های مهم تعقیب‌زدائی در فرآیند تعقیب کیفری سهم مهمی در سیاست‌های جنایی با هدف قطع و فصل منازعه^۷ در خارج از مسیر متداول نظام کیفری ایفا می‌کند. گرایش به قضازدائی، نه تنها تصور فتور و سستی در سازمان عدالت کیفری را در پی ندارد، بلکه با اجتناب از تماس مجرمان با مسئولان مبارزه مستقیم با بزهکاری، مانع عادی شدن این ارتباط می‌شود؛ زیرا تلقی برخورد‌های ابتدایی از رفتار پلیس و اقدام‌های مسئولان قضایی علیه مجرمان که محصول مداخله مداوم و مکرر مأموران تعقیب جزایی و اصرار بر قضایی کردن هر انحرافی^۸ است، زمینه تفکر خطرناک ضعف یا عدم‌کارایی دستگاه عدالت کیفری را به وجود می‌آورد.

عدم‌موفقیت نظام عدالت کیفری با رویکرد یکجانبه و سرکوبگرانه، اندیشمندان را به فکر اتخاذ سیاست‌های «الغای کیفری» یا مفهوم قضازدائی و تعقیب‌زدائی در مرحله تعقیب به وسیله دادستان سوق داده است؛ مطابق نظر الناگرایان، راه‌حل کیفری به طور کلی کیفیت اخلاق، حیات و زندگی در جامعه تأثیر می‌گذارد. بنابراین رویکرد عدالت کیفری باید با هدف و مبنایی دیگر جایگزین شود که مبتنی بر پرهیز از هرگونه اعمال صدمه و رنج و درد باشد (۸). هدف الناگرایان، سبک کردن بار نظام کیفری و توزیع آن میان نظام‌های حقوقی دیگر همچون حقوق

در نظام حقوقی کامن لا از ابتدا اصل موقعیت داشتن مطرح بوده، زیرا این نظام در فضای سنتی خود مبتنی بر قانون نبوده و دادستان در این نظام دادرسی اختیارات وسیع بوده از طریق نهاد «دادوستد اتهامی» زمینه تعقیب‌زدائی و کارآمدی نظام کیفری را فراهم می‌سازد. و در بسیاری از موارد پلیس نقش دادستان و داسرا را ایفا می‌کند و گاهاً در خصوص ارجاع یا عدم‌ارجاع پرونده به داسرا تصمیم می‌گیرد؛ لیکن تصمیم به تعقیب مرحله داسرا به دادستان واگذار شده و بعضی از کشور هرگز اصل قانونی و الزامی بودن تعقیب را به رسمیت نشناخته است (۳). در راستا این اصل دستورالعملی در ۳۳ ماده و ۶ تبصره در تاریخ ۹۷/۶/۱۷ تصویب رییس قوه قضاییه رسید و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا است.

در ماده یک این دستورالعمل با عنایت به محدودیت‌های به‌عمل آمده در قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص قرار بازداشت موقت، مراجع قضایی مکلفند از صدور قرارهای بازداشت موقت بجز موارد مطروحه در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون مزبور و سایر قوانین که بازداشت موقت را تجویز کرده است، اجتناب نمایند. دادستان‌ها و معاونین آنها در مقام تأیید قرار فوق مکلف به بررسی ضرورت قانونی و ملاحظه اخلاقی و عواقب و آثار بازداشت‌ها به ویژه بر نوجوانان، جوانان، سالخورده‌گان و بیماران، می‌باشند. بر اساس این بخشنامه در مرحله تحقیقات داسرا، دادستان‌ها و قضات داسرا، دادیاران و بازپرسان مکلف هستند که از قرارهای بازداشت کمتر استفاده کنند مگر در صورتیکه مشمول مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری باشد. زیرا که در این موارد نظم عمومی بسیار حساس تر است.

بازنگری و اصلاح قوانین و اخلاقی کردن آن، اجرای نظام نیمه آزادی (تعویق و تعلیق مجازات و اجرای آزادی‌های مشروط)، قرار دادن مجازات‌های جایگزین و استفاده از جزای نقدی و محرومیت‌های اجتماعی به جای حبس از عوامل موثر در کاهش جمعیت کیفری و حبس‌زدایی است. هر چند در قانون جدید مجازات اسلامی پیش‌بینی‌هایی در خصوص تعلیق، تعویق، تخفیف مجازات و آزادی‌های مشروط شده است، اما به نظر می‌رسد به آن نمی‌توان رشد جمعیت کیفری کشور را کاهش داد. این انتظار که قانون مجازات اسلامی باعث کاهش تعداد جرائم شود انتظاری بیهوده است، چرا که عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و باید‌ها و نباید‌های اخلاقی نیز در این زمینه مؤثر هستند؛ یکی از اقدام‌های اساسی و اصولی برای کاهش جرم و در نهایت تعداد مجرمان برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی است.

مفهوم قضازدائی^۶

از نظر لغوی به نظر آقای دکتر نجفی ابرندآبادی عبارت است از «منحرف کردن پرونده از دستگاه قضایی و توزیع و تقسیم دعاوی کیفری به نظام‌های دیگر دولتی و جامعه مدنی» در گزارش جرم‌زدایی اروپا قضازدائی اینگونه تعریف شده است: «قضازدائی عبارتست از امتناع

مدنی، اداری و انضباطی است این همان مفهومی است که قضاودائی به دنبال آن می‌باشد.

زمینه‌ها و علل گرایش به سوی قضاودائی

در حقوق کیفری سنتی دست‌اندرکاران عدالت بدون توجه به بزه‌دیده و بزه‌کار به‌ویژه در زمینه نوع و میزان پاسخ‌ها کیفری به تحمیل اراده خویش و تعیین مجازات مبادرت می‌ورزیدند. بدین سان رابطه نظام عدالت کیفری با بزه‌کار در پرتو این رویکرد به شکل قهرآمیز، از بیرون تعیین شده و انقطاع یافته تعریف می‌شود (۹) در این میان اصلاً توجه ای به اخلاقیات و حفظ کرامت انسانی^۹ نمی‌شود. لیکن امروزه تحت تأثیر تحولات حقوق بشری، جرم‌شناختی و مدیریتی نظام کیفری تعدیل یافته و زمینه‌های پیدایش راهبردهای نوپدید از جمله قضاودائی تعقیب به این عرصه پا نهاده است و باعث شکسته شدن انحصار مطلق بیئش سرکوبگر را ایجاد کرده و از ظرفیت‌های دیگر برای پاسخ‌دهی به مجرمان استفاده می‌کند (۱۰).

-رسمیت یافتن مداخله نهادهای جامعه‌ی (توجه به اخلاق جامعه^{۱۰}) در فرآیند تعقیب و رسیدگی

امروزه به لحاظ عدم‌کارایی نظام کیفری سنتی وجود نهادهای مردم نهاد و جامعه‌ی {سمن‌ها} در فرآیند تعقیب امری انکارناپذیر است. با وجود این نهادها نظام کیفری (پویاتر و سازنده‌تر) در جهت اصلاح بزه‌کار و زمینه قضاودائی و کاهش تراکم جمعیت کیفری را به وجود آورده است که مهم‌ترین آنها میانجیگری کیفری که جلوه‌ای از عدالت ترمیمی که درصدد انسانی کردن و مردمی بودن اعمال مجازات از طریق این نهادها بوده که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ زمینه‌های این نهادها در مداخله کیفری که باعث قضاودائی تعقیب می‌شود؛ می‌توان مشاهده کرد (۱۱).

-پیش‌بینی حق و اعمال متناسب بودن تعقیب دعوی برای مقام تعقیب استفاده از اصل اقتضاء تعقیب می‌تواند با تعقیب‌زدائی و توسل به شیوه‌های جایگزین تعقیب در بسیاری موارد رهگشا خواهد بود. گاه اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر ارتکاب جرم به گونه‌ای است که مرتکب برای اولین بار و تحت تأثیر عوامل جرم‌زدایی پیرامون خود دست به ارتکاب جرم می‌زند و زبان‌دیده از جرم شکایتی ندارد یا بعداً گذشت می‌کند. و آثار و نتایج جرم بر نظم عمومی نیز اندک و قابل مسامحه است. در چنین شرایطی، آثار نامطلوب تعقیب ممکن است پیش از فواید و مزایای آن باشد (۱۲).

موارد رعایت کرامت انسانی و احترام به خلق افراد جامعه

اول: (اخطار)

اخطار به معنای آگاه کردن، نصیحت کردن، تشویق کردن و خبر در مورد خطر دادن می‌باشد یکی از مصادیق بارز قاعده اقتضاء تعقیب در کشورهای کامن‌لا نهاد اخطار ساده می‌باشد. که این ابزار توسط پلیس براساس بخشنامه وزارت کشور اعمال می‌شود که همان سیاست کیفری

اجرائی بوده. در کشور فرانسه به عنوان قرار فراخوانی به رعایت قانون نامیده شده است. که در زمره جایگزین‌های اصلاحی تعقیب در حقوق این کشور است به آن هم تذکر قانونی^{۱۱} گفته می‌شود. استفاده از این تدبیر جایگزین^{۱۲}، به ویژه در مورد افرادی که به گونه موردی و اتفاقی مواد مخدر مصرف نموده‌اند مورد استفاده قرار می‌گیرد. افسر پلیس قضایی طبق قانون و دستورالعمل مجاز به انجام این اقدام است بنا به مراتب فوق اخطار ساده از نظر ماهیت ذاتی واجد دو خصوصیت است. اول این که؛ حکم نسبت چرا که پلیس آن را صادر می‌کند و اخطار و آگاهی به صورت شکلی بوده و در سابقه ثبت می‌شود و در ارتکاب جرائم بعدی لحاظ می‌شود، دوم این که؛ بدون شرط بودن این اخطار، یعنی پلیس نمی‌تواند وظیفه و تعهد^{۱۳} خاصی مثل جبران خسارت به قربانی مورد لحاظ قرار دهد. از آنجایی که شرط صدور اخطار اقرار متهم به ارتکاب جرم است، این اقرار می‌تواند مبنای دادرسی مدنی بعدی باشد که علیه مجرم اقامه خواهد شد. در حال حاضر در نظام قضایی این شرایط برای پلیس به عنوان جایگزین‌های تعقیب اداری که یکی از موارد قضاودائی است وجود ندارد (۱۳).

دوم: (توبیخ و هشدار نهایی)

(توبیخ^{۱۴}) و (هشدار نهایی) نوعی حل و فصل پرونده کیفری خارج از دادگاه است که برای مجرمان جوانی که سن آنها بین ۱۰ تا ۱۷ سال بوده با حصول شرایطی مطابق (قانون جرم و بی‌نظمی) در سال ۱۹۹۸ تبیین می‌کند. این قانون صدور اخطار منسوخ و توبیخ و هشدار برای جوانان به عنوان یک سیاست کیفری تقنینی جایگزین نموده و توبیخ برای مجرمی صادر خواهد شد که برای اولین بار مرتکب جرم شود.

توبیخ و هشدار یک درجه از اخطار شدیدتر بوده که توسط پلیس اجرا می‌گردد و با توجه به این که این تعقیب برای جوانان بزه‌کار قابل اعمال است روش اعتباری ویژه‌ای پیدا کرده و از حضور مجرمین جوان در دادگاه جلوگیری می‌نماید این امر باعث جهت‌گیری سیاست کیفری تربیتی برای جوانان در این نظام شده است. لیکن توبیخ و هشدار به منزله محکومیت نبود. لیکن با مداخله‌ی برنامه‌ای همراه بوده و پلیس موظف است مجرم جوان را به گروه رسیدگی به جرائم جوانان ارجاع دهد و او نیز برنامه‌ی ارزیابی جهت جلوگیری از تکرار جرم به جوان ارائه می‌دهد. این که هشدار و توبیخ اختیاری و دواطلبانه بوده و شرکت در برنامه‌ها توسط جوان پذیرفته می‌شود و در صورتی که فرد جوان در دو سال گذشته هشدار دریافت کرده باشد، این فرد دیگر نمی‌تواند توسط پلیس مورد توبیخ قرار گیرد یا این که هشدار دریافت نماید بلکه باید مورد اتهام قرار گیرد. و یکی دیگر از آثار آن ثبت در سابقه فرد و تأثیر آن در جرائم بعدی و مبنای دادرسی مدنی که بعد قربانی مطرح می‌نماید، خواهد بود (۱۴).

با این کیفیت در نظام کیفری چنین نهادی پیش‌بینی نشده و پلیس اختیاری در خصوص تعقیب یا عدم‌تعقیب ندارد.

سوم: (ضمانت اجراهای تخلفی و انضباطی)

یکی دیگر از جایگزین‌های اداری تعقیب‌زدائی ضمانت اجرایی انضباطی^{۱۴} بوده که نقش مهمی در قضاودائی عدم‌تراکم جمعیت کیفری

قانونی، هدایت شخص به مراکز درمانی و اجتماعی، تقاضا شخص مبنی بر تنظیم خود با قانون، تقاضای شخص مبنی بر جبران خسارات و میانجیگری بوده است (۱۸).

میانجیگری کیفری

میانجیگری کیفری فرآیندی است که به بزهکاران، بزه‌دیدگان، مقامات عدالت کیفری، نمایندگان جامعه، والدین، خانواده‌ها، گروه دوستان، مدافعان حقوق بزه‌دیدگان و بزهکاران فرصتی می‌دهد که در طی یک نقش آفرینی فعال و داوطلبانه، مستقیم یا غیرمستقیم، در یک فضای غیررسمی و بی‌طرف، با مساعدت میانجیگر آموزش دیده یا افتخاری، در مورد حادثه مجرمانه به گفتگو متقابل بپردازند (۱۹) و یکی از اصولی است که نماد بارز اخلاقیات است.

قانون گذار در ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری به صراحت نهاد میانجیگری در جرائم تعزیری درجه ۶-۷-۸ که مجازات آنها قابل تعلیق باشد با درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده و با اخذ تأمین متناسب برای حداکثر دو ماه پذیرفته است (۲۰).

میانجیگری دارای اصول، اهداف و انواع مختلفی است. در انگلستان و آمریکا میانجیگری بیشتر در موضوعات طلاق و امور خانوادگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به ویژه که در (قانون حقوق خانواده سال ۱۹۹۶) تأکیدی بر میانجیگری دارد. لیکن نهاد معامله‌ی اتهامی که فی‌مابین بازیگران زیادی بوده می‌توان مصداق یک میانجیگری خاص در نظام کیفری آمریکا تلقی کرد. تحولات سیاست جنایی و نظام حقوق بشری دادرسی عادلانه و منصفانه در قرن معاصر را به سمت یک دادرسی میانجی که موارد توافق اصحاب دعوی^{۱۷} بوده سوق می‌دهد که در این ساختار به نحو احسن حقوق اصحاب دعوی رعایت می‌شود و یکی از پراهمیت‌ترین نهادهای قضاودائی تلقی می‌شود.

قضا زدایی از امور غیر اخلاقی غیر مضر به دیگران

رابطه میان حقوق و اخلاق، از موضوع‌های مهم فلسفه حقوق است. از جهات متفاوت بین حقوق و اخلاق تفاوت وجود دارد، اختلاف در هدف، اختلاف در ضمانت اجرا، پاداش و کیفر رعایت و نقض قواعد، تفاوت در منبع و تمایز در قلمرو. قلمرو اخلاق بسیار گسترده است و قلمرو حقوق تنگ و محدود، اخلاق شامل هنجارهایی می‌شود که هم زندگی فردی و هم زندگی اجتماعی انسان از آنها تاثیر می‌پذیرد و تابع آنهاست.

ولی شعاع کارکرد هنجارهای حقوقی محدود به پیوندهای اجتماعی اشخاص و رفتار بیرونی آنهاست. حال اگر قانونگذار بخواهد اعمالی را که به لحاظ اخلاقی ناصوابند، صبغه‌ی حقوقی داده و مجازاتهای کیفری برای آنها مقرر نماید، عواقب سوئی بدنبال خواهد داشت، البته در اشکال حاد، آنگاه که عملی مضرات بسیار زیادی را به دنبال دارد و تنها راه چاره کیفر است، بحثی نیست، اما همه سخن در این است که همیشه برای مقابله با اعمال نا صواب، تنها راه چاره کیفر نیست چرا که اصولاً در اینگونه اعمال باید کاری کرد که انزجار درونی در فرد ایجاد

به وجود می‌آورد. این ضمانت اجراها به لحاظ کم‌اهمیت بودن و جزئی بودن آنها و شیوه برخورد مانع جلوگیری از ورود افراد به دستگاه قضایی می‌شود مانند قبوض جریمه رانندگی و تخلفات اداری در حقوق برخی از کشورها سیستم ضمانت اجرایی انضباطی توسط پلیس به صورت اورژانس نقش مهمی در قضاودائی ایفا می‌کند. گاهی نابهنجاری یکی رفتار مجرمانه به حدی نیست که دارای وصف کیفری باشد. که مراجع رسمی و دولتی بر نامطلوب بودن عمل تأکید دارند و از طرفی در حدی نیست که شایسته تعقیب عمومی باشد. در این گونه تخلفات احساس می‌شود که دخالت و واکنش مراجع غیر کیفری کافی است و با رویکرد تنابویی به اقدامات جایگزین آلترناتیوی توسل می‌شود و رفتار نامناسب در چارچوب حقوق اداری مورد بحث است.

جلوه‌ها و نمودهای قضاودائی تعقیب

منظور از جلوه‌ها و نمودهای قضاودائی همان اقداماتی است که در قالب جایگزین‌های تعقیب که با مداخله مقام دادستانی که در قالب جایگزین‌های تنبیهی و ترمیمی مطابق قانون فرانسه قابل تقسیم‌بندی هست. رویکرد غالب حقوق ایران در خصوص الزام تعقیب یک رویکرد حداکثری تا زمان تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ بوده لیکن با تصویب این قانون به شدت رویکرد حداکثری تعدیل شده است. جایگزین تنبیهی اخلاقی^{۱۵} به مواردی گفته می‌شود که مقام تعقیب به عنوان مدعی‌العموم با متهم وارد مذاکره شده و به یک توافق در خصوص واکنش اجتماعی^{۱۶} مناسب به تصمیم‌گیری می‌پردازند. در این فرآیند اراده متهم هم عرض اراده دادستان در نظر گرفته می‌شود و هدف از جایگزینی تنبیهی، اصلاح متهم همان رسالتی است که در جرم‌شناسی بالینی مطرح می‌باشد (۱۵). جایگزین‌های ترمیمی مجموعه تدابیر هستند که با هدف جبران و ترمیم خسارات وارده بر بزه‌دیده یا جامعه و نیز با هدف اصلاح صورت می‌گیرد (۱۶).

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به موجب ماده ۱-۴۰ مقرر شده است اگر دادستان معتقد باشد که اعمال ارتكابی جرم است و منع قانونی برای اقامه به تعقیب وجود ندارد. دادستان سه نوع تصمیم می‌تواند اتخاذ کند. اول این که دعوی عمومی به شیوه رسمی طرح می‌گردد. دوم این که در مسیر اجرای مواد ۱-۴۱ و ۲-۴۱ به یک دادرسی جایگزین تعقیب مبادرت می‌کند به این شیوه «جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی» تعبیر شده است. سوم این که در صورتی که اوضاع و احوال خاصی ارتکاب جرم را توجیه کند دادستان می‌تواند پرونده را بایگانی کند این تأسیسی است که قانون گذار به موجب ماده ۸۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ تحت عنوان قرار بایگانی کردن پرونده در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ تحت شرایط خاصی مورد توجه قرار گرفته است (۱۷).

این جایگزین‌های تعقیب در حقیقت باعث ایجاد تحول در حقوق کیفری و تعدیل الزام قانونی تعقیب با هدف اصلاح بزهکار و جامعه و دارای جنبه پیشگیرانه است در حقوق فرانسه این جایگزین‌ها عبارتند از: تذکر

شود تا خود از آن عمل دست بشوید، وگرنه تا وقتی که خود فرد به لحاظ اخلاقی خود را قابل ملامت نمی‌داند، عمل را مرتکب می‌شود.

نتیجه‌گیری

دادستان نماینده جامعه در اقامه دعوی است و نقش او با مدعی خصوصی متفاوت است او به دنبال منافع عمومی بوده به تبع مصالح عمومی مهمتر از منافع شخصی است. همچنین دادستان به عنوان نماینده قانون وظیفه دارد که حفظ بایسته‌های اخلاقی جامعه بپردازد و در صورتی که عمل خارج از عرف اخلاقی جامعه باشد باید با آن عمل برخورد قاطع کند تا بتواند نظم عمومی را کنترل کند. دادستان وقتی به این نتیجه می‌رسد که تعقیب دعوی بی‌فایده و کارآمد نبوده بلکه باعث تحمیل هزینه‌هایی بر بیکرهای جامعه و تراکم پرونده‌ها می‌شود با رعایت حقوق بزه‌دیده و در راستای تسریع در انجام تحقیقات و پذیرش اصل اقتضاء تعقیب که از شروط فردی کردن پاسخ‌های سیاست جنایی نوین به حساب می‌آید؛ منافع عمومی بر منافع شخصی ترجیح می‌دهد. این موضوع با اصل مصلحت‌گرایی که دارای مبانی عقلی و حقوقی در نظام کیفری ما، همخوانی دارد. هر چند نظام کیفری اقتباس فرانسوی بوده و اصل الزام تعقیب را در اولویت قرار داده است. لیکن با پیروی از منافع فقهی که دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای جهت این سیاست جنایی نوین بوده چرخه‌ای عدالت کیفری از این سمت بایست تبدیل شود و به اصل حداقلی در ابزارهای حقوق کیفری در قاعده الزام پیروی نمود؛ چرا که یکی از رسالت‌های عظیم حقوق جزا حمایت از نظم و مصالح عمومی بوده و دادستان در مقام قضا‌زدایی زمانی که مصلحت حداکثری عموم باشد می‌تواند با تعقیب‌زدایی زمینه‌های تحولات جدید علوم جنایی و بالینی کردن تعقیب را فراهم آورد.

امروزه پارادایم نوین عدالت کیفری در جهت حل مشکلات و کاهش‌های عدالت سنتی و نکات ضعفی که این عدالت دارد، در جلوه‌های قضا‌زدایی و استفاده صحیح از آنها علی‌الخصوص بررسی تطبیق و مقایسه با دیگر کشورها از جمله نهاد (داد و ستد اتهامی) یا (معامله‌ای اتهام) نظام آمریکا که دستاوردهای حقوق تطبیق براساس معیارهای حقوق بشری، همواره این نهادها قابلیت بومی‌سازی مطابق قواعد داخلی و نظام فقهی که دارای ظرفیت فراوان بوده، به دلیل سنجش این نهاد با سودگرایی اجتماعی و اخلاق‌گرایی با توجه به آموزه‌های دینی دارا می‌باشد؛ چرا که هر نظام کیفری زمانی دارای ارزش و اعتبار است که دارای نهادهای حقوق بشری مطابق اصول و موازین دادرسی منصفانه باشد که یکی از جلوه‌های دادرسی منصفانه قضا‌زدایی مرحله تعقیب که هم به سود جامعه، بزهکار و بزه‌دیده است. این نهاد با توجه به چالش‌های نظام کیفری علی‌الخصوص تراکم حجم پرونده‌ها در دادسرا می‌تواند راهگشا باشد. البته نه تقلید کورکورانه بلکه مطابق اصول حاکم بر دادرسی و نظارت محاکم کیفری بر دادستان برای اعمال این نهاد که تأثیرگذار است (۲۱). در قانون آئین دادرسی

کیفری ۹۲ و قانون مجازات اسلامی رگ‌های تعدیل الزام تعقیب در جهت قضا‌زدایی تعقیب از جمله بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب، میانجیگری و غیره مشاهده می‌شود ولی کامل و کافی نبوده بلکه با استفاده از آموزه‌های فقه و توجه به مقتضیات زمان از نهادهایی همچون حکمیت، شفاعت، بزه‌پوشی، قاعده درء و توبه رویکرد قضا‌زدایی به شدت تقویت شود و حتی زمینه‌های آن را در مرحله پلیس و راه حل‌های برون‌رفت از چالش‌های موجود براساس فقه پویا و اسناد بین‌المللی به جهت تورم‌زدایی از جمعیت کیفری در رفع اطاله تعقیب به وجود آورد. در پایان ذکر این نکته خالی از لطف نخواهد بود که گرچه تغییر قوانین بر اساس مقتضیات زمان می‌تواند در قضا‌زدایی و به تبع آن در کاهش آثار منفی جرم انگاری موثر باشد اما باید در نظر داشت که قضا‌زدایی در جرایم سنگین و خشن همچون آدم‌ربایی، کلاهبرداری، قتل عمد اعمال نمی‌شود و در این جرائم جرم انگاری و مجازات تنها عامل پیشگیرانه است.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Crime	جرم
2. Chase	تعقیب
3. Policymaker	قانون گذار
4. The suitability of the chase	متناسب بودن تعقیب
5. Decontamination	قضا‌زدایی
6. Conflict	منازعه
7. Devious	انحرافی
8. Community Ethics	اخلاق جامعه
9. Legal notice	تذکر قانونی
10. Replace	جایگزین
11. Obligation	تعهد
12. Repentance	توبیخ
13. Disciplinary	انضباطی
14. Social Response	واکنش اجتماعی
15. Ethics	اخلاق
16. Parties to a dispute	اصحاب دعوی
17. Special rules	قوانین خاص

References

- Nayyeri MH. (2012). New Islamic penal code of the Islamic republic of Iran: an overview. Tehran: Human Rights in Iran Unit. (In Persian).
- Sheidaei M, Taville M, Mir Khalili SM, Darabi S. (2019). The concept of expediency at the system of prosecution in Iran and the United Kingdom. Dilemmas Contemporáneos: Educación, Política y Valores; 6.

12. Gustafson K. (2007). The requirement of an 'express agreement' for joint criminal enterprise liability: a critique of brdanin. *Journal of International Criminal Justice*; 5(1): 134-158.
13. Stevens A. (2010). *Drugs, crime and public health: The political economy of drug policy*. UK: Routledge-Cavendish .
14. Weinreb LL. (1977). *Denial of Justice: Criminal Process in the United States*. New York: Free Press.
15. Schlegel JH. (1995). *American legal realism and empirical social science*. USA: Univ of North Carolina Press .
16. Bassiouni MC. (Ed.). (2008). *International criminal law: sources, subjects and contents*. Vol 1. Netherlands : Brill. Publication.
17. Demirbaş T. (2009). *Ceza dwarf genel hükümler*. seçkin yayincilik. Ankara: Basi Publication.
18. Nourbah R. (2017). *General penal law*. 18th ed. Tehran: Nazargan Danesh. (In Persian).
19. Ahangar N, Rasoli R, Darvesh H, Asadi M. (2018). Ethical necessity of explaining the model of democratic citizenship in iranian public organizations. *Ethics in Science and Technology*; 13 (3): 138-145. (In Persian) .
20. Nikvarz T, Afraseabi F. (2018). Explaining the effective factors on citizenship ethics. *Ethics in Science and Technology*; 13 (3): 40-47. (In Persian).
21. Aghighi A. (2017). Relationship between some ethical variables on organizational health. *Ethics in Science and Technology*; 11 (3):97-107. (In Persian).
3. Pepinsky HE, Quinney R. (1991). *Criminology as peacemaking*. Bloomington: Indiana University Press.
4. Xiao-hong RONG. (2008). Research on how to construct our country's criminal intermediation system. *Journal of Yunnan University*; 3.
5. Norten SG. (1986). The proposed administrative license suspension procedures in vermont: how much process are drunken drivers due. *Vt. L. Rev*; 11: 75.
6. Joubert JJ, Bekker P M, Mokoena MT, Swanepoel JP, Terblanche SS, van der Merwe SE, et al. (2020). *Criminal procedure handbook*. 13th Ed. USA: Juta Publication.
7. Qafisheh M. (2012). Restorative justice in Islamic penal law: a contribution to the global system. *International Journal of Criminal Justice Sciences*; 7(1): 487-507
8. Newman GR, Wolfgang ME. (2017). *Comparative deviance: Perception and law in six cultures*. UK: Routledge Publication.
9. Ward MD, Stovel K, Sacks A. (2011). Network analysis and political science. *Annual Review of Political Science*;14: 245-264.
10. Es-haghi SJ, Sheidaeian M. (2016). Public interest in criminal procedure and its challenges: an attitude toward iranian criminal law. *J Pol. & L*; 9(1) .
11. Brady H. (2008). Europol and the European criminal intelligence model: a non-state response to organized crime. *Policing: A Journal of Policy and Practice*; 2(1): 103-109 .